

۳۷. تورات، زبور، انجیل و قرآن

جنگ خانمانسوزی تمام شده بود. پادشاه از فرزندش که بنا بود جانشینش شود، درخواست کرد شخصاً از سربازان مجروھی که در بیمارستان بسر میبردند دیدن کرده و از خدمات شایسته آنان تشکر کند. شاهزاده سربازان را ملاقات نمود. با آنان دست داد و با لبخندی پیام پدر را بآنان رسانید. از مسئول بیمارستان پرسید: «آیا سرباز دیگری هست که هنوز ندیده ام؟» جواب داد: «بلی، چند نفر دیگر هستند ولی بقدری مجروحند که دیدنشان مشکل است.» شاهزاده گفت: «عیب ندارد، میخواهم همه را دیدن کنم.» او را به اطاقی بردند که بعضی سربازان دست یا پا یا چشم خود را از دست داده بودند. با آنان ملاقات کرد و با حضور خود آنان را تسلی داد.

شاهزاده از مسئول پرسید «آیا کس دیگری هست که هنوز ندیده ام؟» جواب داد: «یکی هست که در اطاق انفرادی است.» «میخواهم او را نیز ببینم.» مسئول گفت: «آقا، هیچ کس توانائی دیدن او را ندارد. دیدنش فایده ای ندارد.» ولی شاهزاده اصرار کرد تا به اطاق وی بردند. در آنجا شخصی را دید که نزدیک بمرگ بود و بسختی نفس میکشید. شاهزاده متوجه جوان قویپهکی شد که در موقع تهاجم هر دو پایش و دستهایش از تنش جدا شده بودند. چشمانش و گوشهایش از تنش جدا شده بودند. شاهزاده از دیدن آن جوان چنان منقلب شد که نزد تخت خوابش زانو زد و با مهر و محبت صورت جوان را بوسید. لبخندی صورت سرباز را روشن کرد.

زیرا مژده پادشاه به قلبش رسید!

از زمانی که انسان بقعر گناه فرو رفت، خدا میخواست با وی تماس گرفته محبت و شفقت خود را به انسان برساند. میخواست نقشه نجات را برایش بیان کند. لازم بود آن نقشه را بطور ساده و مفهوم بیان کند. نقشه خود را بمردم چطور بفهماند؟ پروردگار عظیم و مجلل و نامرئی اراده خود را چطور به افراد گناهکار توضیح دهد؟

انسان فانی چطور میتواند خداوند را تفحص کند؟ خدا کجاست؟ اینجا؟ آنجا؟ همه جا؟ چطور میتواند در یک موقع همه جا باشد؟ با وجود ابهت غیر قابل تفحص ما، او راهی پیدا کرد تا محبت و عفت خود را برای نوع بشر بیان کند. روشن است، زیرا خدا وجدانهایشان را از این حقیقت آگاه ساخته است. انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می ایستد، خود هیچ عذر و بهانه ای ندارد.» (رومیان ۱۹:۱ و ۲۰).

روز بروز و سال بسال و قرن بقرن «کلمات خدای را هیچ تغییر دهنده ای نیست و او شنوا و داناست.» (انعام ۱۱۵). فاعل و مفعول، ما را به سازنده هدایت میکند. رشد گلها، حصول میوجات و غلات توجه ما را به آفریننده آنها هدایت میکند. آرزوهای قلبی بشر بسوی خالق فریاد میکنند. همه اینها توجه ما را به وجود

واحدی جلب میکند. نوادگان حضرت ابراهیم در دورانی بعد از او توسط اسماعیل و میدیان و اشعیا و مسیح و محمد فعالیت خدا را اعلام نمودند: «خدا یکتا هیچ خدائی نیست جز او که زنده و بپای دارنده است.» (بقره ۲۵۵).

خدا ی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان یک خداست. «خداوند قادر متعال که پادشاه و حامی اسرائیل است چنین می فرماید: من ابتدا و انتها هستم و غیر از من خدایی نیست.» (اشعیا ۴۴:۶). خود مسیح همان را تأکید نمود: «زندگی جاوید از این راه بدست می آید که تو را که خدا ی واقعی و بی نظیر هستی . . بشناسند.» (یوحنا ۳:۱۷). در قرآن مجید همان عقیده چنین ذکر شده: «خدا ی ما و خدا ی شما یکی است و ما برای خدا گردن نهاده گانیم.» (عنکبوت ۴۶).

یکی از واضحتربین صفات خدا، قدرت پیشگوئی وی میباشد. خداوند توسط اشعیای نبی میفرماید: «به یاد داشته باشید که من بارها شما را از رویدادهای آینده آگاه ساخته ام. زیرا تنها من خدا هستم و کسی دیگر مانند من نیست که بتواند به شما بگوید در آینده چه رخ خواهد داد. آنچه بگویم واقع خواهد شد و هر چه اراده کنم به انجام خواهد رسید. . . آنچه گفته ام واقع خواهد شد.» (اشعیا ۴۶:۹-۱۱).

«ویدنبال پیغمبران عیسی بن مریم را در آوردیم در حالی که او کتاب تورات را که پیش او بود راست می شمرد و او را کتاب انجیل دادیم که در آن راهنمایی و روشنائی بود در آنحال که آن انجیل تورات را که پیش از آن بود تصدیق میکرد و

برای پرهیزکاران هدایت و پند دهنده ای بود.» (مائده ۴۶:۵-۴۸).

پیاده روی در صراط مستقیم بهمراهی خدا همانند مسافرت در کشور غریب است وقتی که با راهنمایی رفیقی می باشد که راه را میداند. خدا محبت است (اول یوحنا ۸:۴). «خداوند سرپرست و دوست کسانی است که ایمان آورده اند.» (بقره ۲۵۲). «خدای را مانند یادکردنتان از پدران خویش یا یادکردنی بهتر از آن یاد کنید.» (بقره ۲۰۰). محبت دوست! چقدر مهم است. محبت پدر! محبت خدا! اگر آن را از فکر دور کنیم انسان بکلی نابود میشود! محبت خدا در مقابل قصور و نافرمانی انسان، ما را از این باخبر میکند که خدا جهان را این قدر محبت نمود که اخلاق، افکار و رفتار خود را توسط نمونه یگانه پسرش نشان داد تا هر که باو ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. عادت بشر آن است که گناه را دوست بدارد و از گناهکار متنفر باشد. در مقابل این صفت بشری خدا گناهکار را دوست میدارد ولی گناه را نفرت میکند.

شما را بشنیدن برنامه بعدی با عنوان "همآهنگی فرمایشات خداوند" دعوت

میکنیم.

